

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله قیامت و آخرت ۱۱



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على
رسول الله و على آله و اصحابه الى يوم الدين و
اما بعد :

بخاری از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت می کند که
رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:
کسی که هنگام شنیدن اذان این دعا را بخواند:
«اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ النَّامَةِ وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ
أَتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَأَبْعَثْهُ مَقَامًا
مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ».

در روز قیامت مستحق شفاعت من خواهد بود.
در صحیحین و دیگر کتب حدیث به ثبت رسیده است که
جابر و تنی چند از یاران رسول خدا صلی الله علیه وسلم
روایت کرده اند که ایشان فرمودند:
«پنج خصوصیت به من عطا شده که هیچ کدام از پیامبران
گذشته آن را دارا نبوده اند: تا مسافت یک ماه با القای
ترس و وحشت در قلب دشمنانم یاری گشته ام. غنائم
جنگی بر من حلال شده در حالی که بر هیچ کدام از
پیامبران گذشته حلال نبوده است. همه کره زمین به عنوان
مسجد و محل پاکیزه ای جهت عبادت در اختیارم قرار
گرفته پس هر کس از افراد اتم هر کجا وقت نمازش
رسید، همانجا نماز گزارد، و شفاعت به من عطا شده
است، هر پیامبری فقط به سوی قومش مبعوث می شد و
من به سوی همه مردم آمده ام».

منظور از جمله «شفاعت به من عطا شده است» همان
شفاعتی است که جهت شروع حساب در روز قیامت مردم
از حضرت آدم تقاضا می کنند که وی آنها را به نوح محول

کرده و نوح نیز آنها را به ابراهیم محول می نماید و ابراهیم
موسی را معرفی می کند و او نیز عیسی را نشانسان می دهد
تا بالاخره به پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم می رسند و
او می گوید: «أنا لها أنا لها» این کار من است، این کار من
است».

در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که رسول خدا
صلی الله علیه وسلم فرمودند:
«من در قیامت سرور بنی آدم و نخستین کسی که قبرش باز
شده و اولین شفاعت کننده و اولین کسی هستم که
شفاعتش قبول می شود».

شفاعت عظمی:

آن جایگاه ویژه ای است که همه مخلوقات حتی ابراهیم
خلیل و موسی کلیم نیز آن را آرزو می کنند. در روز قیامت
مردم از حضرت آدم و پیامبران بعد از او تقاضای کمک
می کنند تا از آن همه سختی رهایی یابند. هیچ کدام از
پیامبران خدا خود را لایق آن نمی دانند، تا اینکه نوبت
سرور آدمیان در دنیا و آخرت می رسد و او نیز خداوند
رفته و شفاعت می کند تا مردم را از آن حالت بیرون آورده
و مؤمنان را از کفار جدا سازد و هر کسی را به جزای
عملش برساند.
بخاری از آدم به علی نقل می کند که عبدالله بن عمر
فرموده است:

«وقتی مردم در قیامت به علت طولانی بودن موقف خسته
شده و قدرت تحمل خود را از دست می دهند، هر ملتی
به دنبال پیامبرش به راه افتاد و از او تقاضای شفاعت
می کنند تا اینکه شفاعت به پیامبر اکرم صلی الله علیه

وسلم می‌رسد و این همان منزلت قابل ستایشی است که خداوند برایش در نظر گرفته است».

امام احمد در ذکر حدیث شفاعت به روایت قتاده بن دعامة دوسی از ایشان نقل می‌کند که بعد از اكمال حدیث این آیه را تلاوت نمود:

﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (الْأَسْرَاءُ / ۷۹)
«باشد که خداوند تو را به مقام ستوده‌ای برساند».

و فرمود: «این همان منزلت قابل ستایشی است که خداوند به پیامبرش وعده داده است».

این همان شفاعتی است که مختص پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بوده و هیچ کس به جز ایشان در آن لحظات یارای سخن با الله را ندارد، هر چند همه پیامبران آرزو می‌کنند که چنین منزلتی به آنها عطا شود، ولی خداوند این منزلت والا را مختص پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نمود و او اولین شفاعت را از خدا می‌کند و خداوند نیز شفاعتش را می‌پذیرد، هر چند دیگر انواع شفاعت از جمله شفاعت گناهکاران و غیره همانطوری که برای ثابت پیامبر است، برای دیگر پیامبران و فرشتگان و حتی بعضی از مؤمنین نیز به ثبت رسیده است.
امام احمد از انس بن مالک روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«روز قیامت بر مردم طولانی شده و خسته می‌شوند، به همدیگر می‌گویند: به نزد آدم پدر بشریت برویم تا برایمان شفاعت کند که خداوند قضاوت را شروع نماید. به نزدش رفته و می‌گویند: ای آدم، تو کسی هستی که خداوند تو را با دستانش خلق نموده و در بهشت برین جای داده است،

نزد خداوند شفاعت کن تا میان ما داوری کند. جواب می‌دهد: این کار از عهده من خارج است ولیکن نزد نوح پدر برگزیدگان بروید. به نزدش رفته و می‌گویند: ای نوح، نزد خداوند برایمان شفاعت کن تا بینمان داوری کند. در جواب می‌گوید: این کار از عهده من برنمی‌آید ولیکن نزد ابراهیم خلیل بروید. نزد او رفته و می‌گویند: ای ابراهیم، نزد خداوند برایمان شفاعت کن تا بینمان داوری کند. جواب می‌دهد: از عهده من خارج است ولیکن نزد موسی بروید که خداوند او را با رسالت خود و تکلم وی برگزیده است. نزد او آمده و گویند: ای موسی، نزد خدا برایمان شفاعت کن تا بینمان داوری کند. جواب می‌دهد: از عهده من خارج است ولیکن نزد عیسی روح الله و نشانه خدا در زمین بروید. نزد او رفته و می‌گویند: ای عیسی، نزد خدا برایمان شفاعت کن تا بینمان داوری کند. عیسی گوید: از عهده من خارج است ولیکن نزد محمد بروید که او آخرین پیامبران است و او در حالی اینجا حاضر است که خداوند تمامی گناهان گذشته و آینده‌اش را بخشیده است و عیسی به آنها می‌گوید: اگر کالایی را در ظرفی قرار دهید و آن را ختم (مُهر) کنید، آیا بدون برداشتن ختم می‌توان به داخل ظرف راه یافت؟ می‌گویند: خیر. عیسی گوید: پس محمد خاتم پیامبران است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند: سپس به نزد من آمده و می‌گویند: ای محمد، نزد خداوند شفاعت کن تا بینمان داوری کند. می‌گویم: آری! و به در بهشت نزدیک شده حلقه در را گرفته و آن را می‌کوبم، از پشت در سؤال می‌شود: کیستی؟ می‌گویم: من محمد هستم، در برایم باز می‌شود و بلافاصله خود را به سجده می‌اندازم و خداوند را با

جملاتی ستایش می‌کنم که هرگز کسی قبل و بعد از من آن جملات را به کار نبرده است. خداوند ندا می‌دهد: سرت را بلند کن، بگو شنیده خواهی شد، درخواست کن پذیرفته خواهد و شفاعت کن که قبول خواهد گشت. می‌گویم: پروردگارا! اتمم! اتمم! گفته می‌شود: هر کس به اندازه یک جو از ایمان را در قلب دارد از جهنم بیرون آور. من آنها را بیرون می‌آورم. سپس دوباره به سجده می‌افتم و همه آن افعال را انجام می‌دهم. گفته می‌شود: هر کس به اندازه یک دانه گندم ایمان در قلبش وجود دارد از آتش بیرون بیاور و من آنها را بیرون می‌آورم. سپس دیگر بار به سجده می‌افتم و همه آن مراحل را طی می‌کنم و گفته می‌شود: هر کس که ذره‌ای ایمان در قلبش وجود دارد را از آتش جهنم خارج ساز و من آنها را بیرون می‌آورم».

امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که فرمود:

گوشتی را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وسلم آوردند. چون به دستان گوسفند علاقه داشتند، به ایشان تقدیم گردید و ایشان قسمتی از آن را خورده و فرمودند: «من در روز قیامت سرور مردم هستم. آیا می‌دانید چرا؟ خداوند گذشتگان و آیندگان را در دشتی بسیار وسیع جمع نموده و صدایش به همه می‌رسد و همه را زیر نظر دارد، خورشید نزدیک شده و آنقدر مردم در مشقت و سختی قرار می‌گیرند که طاقت و تحملشان تمام می‌شود؟ به همدیگر می‌گویند: آیا حال خود را نمی‌بینید؟ آیا نمی‌بینید که به چه روزی افتاده‌اید؟ آیا کسی یافت نمی‌شود که نزد خدا برایمان شفاعت کند؟ گروهی از آنها

«هر پیامبری دعایی دارد و من انشاءالله تصمیم گرفته‌ام دعایم را جهت شفاعت اتمم در روز قیامت ذخیره می‌سازم».

امام بخاری در کتاب توحید در صحیحش از معبد بن هلال عنزی روایت می‌کند که فرمود:

با گروهی از مردم بصره به دور هم جمع شده و خدمت انس بن مالک رسیدیم و ثابت بنانی را با خود برده تا در مورد حدیث شفاعت از ایشان سؤال نماید. او در قصرش نماز ضحی می‌گزارد. بعد از استئذان وارد شدیم. او بر بسترش نشسته بود. به ثابت گفتیم: قبل از حدیث شفاعت، هیچ سؤالی از او نکن. گفت: ای ابوحمزه! این برادران بصری از حدیث شفاعت می‌پرسند. فرمود: محمد صلی الله علیه وسلم به من خبر داده است که:

«روز قیامت مردم در یکدیگر موج می‌زنند، نزد آدم آمده و می‌گویند: برایمان نزد خدا شفاعت کن پاسخ می‌دهد، این کار من نیست. نزد ابراهیم بروید که او خلیل الرحمن است. نزد ابراهیم آمده و او پاسخ می‌دهد: این کار من نیست نزد موسی بروید که او کلیم الله است. نزد موسی آمده و او پاسخ می‌دهد: این کار من نیست، نزد عیسی بروید که او روح الله و کلمه الله است. نزد عیسی آمده و او می‌گوید: این کار من نیست نزد محمد بروید. آنها نزد من آمده و من می‌گویم: این کار من است. از خداوند اجازه می‌خواهم و او اجازه می‌فرماید و اذکاری را به من الهام می‌کند تا او را ستایش نمایم، که اکنون در خاطر من نیست، با آن الفاظ او را ستایش می‌کنم. سپس در مقابلش به سجده می‌افتم، گفته می‌شود: ای محمد، سرت را بلند کن. بگو شنیده خواهی شد و درخواست کن پذیرفته می‌شود و

شفاعت کن که قبول می‌گردد. می‌گویم: پروردگارا! اتمم، اتمم، گفته می‌شود: برو و هر کس که به اندازه یک دانه جو ایمان در قلب دارد را از آتش خارج نما و همین کار را را می‌کنم. سپس برگشته و با همان اذکار او را ستایش می‌کنم و به سجده می‌افتم و می‌گوید: ای محمد، سرت را بلند کن، بگو شنیده خواهی شد، درخواست کن پذیرفته می‌شود، شفاعت کن قبول می‌گردد. می‌گویم:

پروردگارا! اتمم، اتمم. گفته می‌شود: برو و هر کس که در قلبش به اندازه ذره‌ای یا خردلی از ایمان وجود دارد را از آن خارج نما. همین کار را می‌کنم، سپس برگشته و با همان اذکار او را ستایش می‌کنم و به سجده می‌افتم، می‌گوید: ای محمد، سرت را بلند کن، بگو شنیده خواهی شد، درخواست کن پذیرفته می‌شود، شفاعت کن قبول می‌گردد. می‌گویم: خداوند! اتمم، اتمم، گفته می‌شود: برو و هر کس که کمترین و کمترین اندازه خردلی از ایمان در دل دارد را از آتش بیرون بیاور و همین کار را می‌کنم.

معبد، راوی حدیث، می‌گوید: وقتی از منزل انس خارج شدیم، به بعضی از دوستان گفتیم: چه خوب است سری به حسن بصری، که در منزل ابوخلیفه پنهان شده است (امام حسن بصری، تابعی معروف که از ترس ظلم حجاج بن یوسف و آزارهای وی خود را مخفی کرده بود)، بزنیم و حدیث انس را برایش بازگو نماییم. به نزد او رفته و سلام نمودیم و او اجازه ورود داد. به او گفت: ای ابوسعید، از نزد برادرت انس بن مالک آمده‌ایم. او حدیثی را برایمان گفته که قبلاً نشنیده‌ایم. گفت: خوب بگو و ما نیز حدیث را تا آخر برایش بازگو نمودیم. گفت: خوب ادامه بده. گفتیم: همین؛ چیز دیگری نگفته است. گفت:

بیست سال پیش زمانی که هنوز جوان بود، این حدیث را برایم روایت کرده است و حال نمی‌دانم فراموش کرده یا ترسیده که بیش از حد شما را امیدوار سازد. گفتیم: ای ابوسعید! برایمان بگو، خندید و گفت: آدمی واقعاً عجول است، هدف من از گفتن این مطلب جز تکمیل حدیث چیز دیگری نمی‌تواند باشد. او گفت که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «سپس برای بار چهارم برمی‌گردیم و با همان اذکار او را ستایش می‌کنم و به سجده می‌افتم، گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن، بگو شنیده خواهی شد، درخواست کن پذیرفته می‌شود، شفاعت کن، قبول می‌گردد. می‌گویم: خداوند! در تمامی کسانی که کلمه «لااله الا الله» را گفته‌اند به من رخصت بفرما، خداوند می‌گوید سوگند به عزت و جلال و کبریا و عظمت هر کس کلمه «لااله الا الله» را گفته باشد، از آن بیرون می‌آورم. امام احمد از ابونضره (ابونضره یکی از تابعین است که نامش منذر بن مالک بن قطعه می‌باشد) روایت می‌کند که گفت: ابن عباس بر منبر بصره برایمان خطبه خواند و گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

هر پیامبری از پیامبران گذشته مستحق دعایی بوده که آن را در دنیا به کار بسته است و من دعایم را جهت شفاعت اتمم در قیامت ذخیره نموده‌ام. من در قیامت سرور بنی آدم هستم و هیچ افتخاری نیست، و اولین کسی هستم که زمین از رویش برداشته می‌شود و هیچ افتخاری نیست، آدم و همه انسان‌های بعد از او همگی زیر پرچم من قرار می‌گیرند و هیچ افتخاری نیست و پرچم حمد و ستایش در دستان من است و هیچ افتخاری نیست.

خداوند قیامت را طولانی می گرداند. مردم به همدیگر می گویند: بیاید نزد آدم رفته و از او بخواهیم نزد خدا برایمان شفاعت کند تا او قضاوت را شروع نماید. نزد آدم آمده و به او می گویند: ای آدم! تو کسی هستی که خداوند تو را با دستانش خلق نموده و در بهشت جای داده و فرشتگان را به سجدهات درآورده است. نزد خداوند برایمان شفاعت کن تا قضاوت را شروع نماید. او در جواب می گوید: این کار من نیست، من به خاطر اشتباهم از بهشت رانده شده ام و امروز فقط به خودم مشغول هستم. نزد نوح اولین رسولان بروید و حدیث را ادامه داده تا جایی که فرمود: نزد من آمده و می گویند: ای محمد! نزد خداوند برایمان شفاعت کن تا بینمان داوری کند. جواب می دهد: این کار من است، ولی باید صبر نمود تا اینکه به هر کس که بخواهد و راضی باشد اجازه دهد، پس از آن هر گاه خداوند اراده کند بین بندگان به قضاوت بنشیند، منادی ندا می دهد: احمد و امتش کجایند؟ ما آخرین و اولین هستیم، ما آخرین ملت ها در دنیا و اولین ملتی هستیم که محاسبه خواهیم شد، ملت های دیگر راه را برایمان باز می کنند و ما با اعضای نورانی بر اثر وضو از کنارشان می گذریم. آنها می گویند: عجیب است انگار همه احاد این ملت پیامبرند. پس از آن من در بهشت می روم و حدیث را همچون دو حدیث گذشته ادامه داد.

شفاعت برای مرتکبین گناهان کبیره :

احادیث کثیری در این باب روایت شده که ظاهراً خوارج و معتزله از آن بی اطلاع مانده اند و این باعث شده که آنها

این نوع شفاعت را قبول نداشته باشند و دانسته یا ندانسته در مقابل احادیث صحیح نبوی قد علم کنند. امام احمد از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «شفاعتم برای اهل کبائر از امتم». (ابوداود و ابوبکر بزاز در مسندش و ابویعلی موصلی و طبرانی در معجم کبیر از ابن عباس، این حدیث را روایت نموده اند) بیهقی از جابر بن عبدالله روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ حَشِيَّتِهِۦ مُشْفِقُونَ﴾ (الأنبياء / ۲۸) «و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی کنند مگر برای آن کسی که بدانند خدا از او خشنود است و همیشه از خوف خدا ترسان و هراسانند».

سپس فرمود: «و این همان شفاعت من برای اهل کبائر از امتم است». حاکم می گوید: این حدیث صحیح است. بیهقی گوید:

ظاهر این حدیث مستلزم این است که شفاعت در اهل کبائر از خصوصیات رسول خدا صلی الله علیه وسلم است و فرشتگان در گناهان صغیره و بالا بردن درجات بهشتیان شفاعت می کنند و شاید هدف از ذکر آیه بیان این نکته باشد که مهمترین شرط شفاعت گیرنده، رضایت خداوند از ایمانش است. هر چند گناهانی بزرگ به جز شرک را مرتکب شده باشد. به عبارت دیگر دلالت آیه،

نفی شفاعت کفار است. چون خداوند هرگز به شرک و کفر راضی نخواهد شد.

شفاعت در بالا بردن درجات بهشتی :

معتزله این نوع شفاعت را قبول کرده اند. هر چند تمامی انواع دیگر شفاعت را علیرغم روایات متعدده رد نموده و قبول ندارند.

در صحیحین و دیگر کتب حدیث به روایت ابوموسی اشعری ثابت است که:

وقتی عمویش ابوعامر در غزوه اوطاس (دشتی در سرزمین هوازن که مسلمانان در آن جنگی داشته اند) به شهادت رسید و او این خبر را به رسول خدا صلی الله علیه وسلم داد، آن حضرت وضو گرفته و دو دست خود را بالا برده فرمود:

«خداوندا! ابوعامر را مورد بخشش قرار بده و در قیامت او را بالاتر از بسیاری از مخلوقات محشور بگردان». (در این حدیث رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای ابوموسی اشعری نیز این چنین دعا کرده است. خداوندا! عبدالله بن قیس را ببخش و به او در قیامت جایگاه خوبی عطا فرما.) و همین مطالب از ام سلمه نقل شده است که وقتی ابوسلمه نقل نمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«خداوندا! ابوسلمه را مورد مغفرت قرار بده و درجاتش را در هدایت شدگان بالا ببر و نسل او در آیندگان حفظ نما، و ما و او را شامل مغفرت خود بگردان و قبرش را وسعت داده و آن را نورانی گردان». (حدیث در صحیح مسلم روایت شده است)

بعضی از دانشمندان، از جمله قاضی عیاض، نوع دیگری از شفاعت را ذکر نموده‌اند و آن شفاعت در حق گروهی است که بدون حساب وارد بهشت می‌گردند.

در بدایت امر مستندی برای این نوع شفاعت نیافتیم و قاضی نیز دلیلی ذکر نکرده است. سپس حدیث عکاشه بن محصن که در آن از رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌خواهد که از خدا بخواهد او را از جمله هفتاد هزار نفری قرار دهد که بدون حساب وارد بهشت می‌گردند را به یاد آوردم و آن را با این مطلب مناسب یافتم چه بسا که این حدیث در صحیحین به ثبت رسیده است والله اعلم.

ابوعبدالله قرطبی در کتاب «التذکره» نوعی دیگر از شفاعت را ذکر نموده است و آن شفاعت آن حضرت در مورد عمویش ابوطالب است که خداوند عذابش را تخفیف دهد و به حدیث ابوسعید خدری در صحیح مسلم استناد نموده که وقتی عمویش را نزدش یاد نمودند، فرمود: «شاید شفاعتم در قیامت به کارش آید و در اندکی از آتش که به قوزکش رسیده و مغزش را به جوش می‌آورد قرار گیرد».

قرطبی می‌گوید: اگر گفته شود که خداوند فرمود است:

﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (المثدر / ۴۸)

«دیگر شفاعت میانجیگران (اعم از فرشتگان، پیامبران و صالحان) به ایشان سودی نمی‌بخشد».

باید گفت: آیه در مورد خروج از جهنم است و این شفاعت در تخفیف عذاب است نه خروج از جهنم. پس منافاقی ندارد.

شفاعت غیر پیامبران:

در صحیح مسلم از حدیث عطاء بن یسار از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمودند:

«وقتی مؤمنان از آتش رها شده و می‌بینند که نجات یافته‌اند، با اصرار فراوان در مورد برادرانشان که به جهنم رفته‌اند با خدا به مناقشه می‌پردازند و می‌گویند: خداوند! این برادران با ما نماز گزارده و روزه می‌گرفته‌اند و حج کرده و با ما جهاد می‌نموده‌اند. گفته می‌شود: بروید و هر کسی که در قلبش به اندازه یک دینار ایمان وجود دارد را از جهنم خارج سازید. سپس می‌گوید: به اندازه نصف دینار سپس می‌گوید: حتی اگر ذره‌ای نیز ایمان در دلش وجود داشت، آنها را خارج سازید».

ابوسعید خدری می‌گوید: اگر خواستید این آیه را تلاوت کنید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (النساء / ۴۰)

«خداوند به کسی ذره‌ای ظلم روا نمی‌دارد و اگر کار نیکی سر زند آن را چندین برابر می‌گرداند و از سوی خود پاداش بزرگی عطا می‌کند».

بعد از این خداوند ندا می‌دهد:

«فرشتگان شفاعت کرده‌اند، پیامبران نیز شفاعت کرده‌اند، مؤمنان نیز شفاعت کرده‌اند. حال فقط ارحم الراحمین مانده است که شفاعت نماید، گروهی از اهل جهنم را در قبضه می‌گیرد و آنها را علیرغم اینکه هیچ عمل صالحی در پرونده ندارند، از جهنم بیرون می‌آورد و چون مثل زغال

سوخته شده‌اند، آنها را در رودخانه‌ای به نام رودخانه زندگی در دهانه بهشت انداخته و همچون رویش دانه در مسیر سیلاب دیگر بار می‌رویند و مرواریدوار از آن بیرون آمده در حالی که بر گردنشان مَهْری زده شده که بهشتیان آن را شناخته و می‌گویند: اینان آزادشدگان خدایند که آنها را بدون هیچ عمل نیک و ثوابی به بهشت وارد نموده است.

خداوند به آنها می‌گوید: به بهشت داخل شوید و هر آنچه مشاهده کردید، مال خود شماست. می‌گویند: خداوند! نعمت و عطایی را که به ما بخشیده‌ای به هیچ یک از مخلوقات نداده‌ای. خداوند می‌گوید: من بهتر از این نیز برایتان نگه داشته‌ام. می‌گویند: خداوند! چه چیزی بهتر از این وجود دارد؟ خداوند می‌فرماید:

«رضایت و خشنودی من. من هرگز بعد از این، بر شما خشم نخواهم گرفت» (امام طحاوی انواع دیگری از شفاعت، از جمله شفاعت پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد کسانی که اعمال نیک و بدشان یکسان می‌گردد و کسانی که مستحق جهنم شده‌اند بر اینکه وارد جهنم نشوند را ذکر نموده است.)

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.
وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.